



نشست بررسی آموزش مربیان تربیت بدنی

مصطفی عطری

اشاره

«مبانی تربیت بدنی چهار رکن دارد. نیروی انسانی، برنامه، تجهیزات و ارزشیابی. ما کار خود را براساس همین چهار رکن آغاز کردیم. در بخش اول، مراکز تربیت معلم نسبیبه و چمران را در کنار توسعه آموزش های ضمن خدمت راه اندازی و بر اساس آن تلاش کردیم نیروی انسانی مورد نیاز را به روزرسانی کنیم تا مسیر برای توسعه فعالیت های ورزشی هموارتر شود. از آن دوران بیش از سه دهه می گذرد و سؤال اینجاست که آیا این مراکز و مشابه آنها توانسته اند پاسخ گوی نیاز تربیت بدنی و گسترش ورزش در مدارس کشور باشند؟

دکتر کاشف: به یاد دارم در زمان دانشجویی تنها یک برنامه برای این مهم وجود داشت و آن هم یک برنامه یا واحد دانشگاهی به نام تربیت دبیر بود که قطعاً پاسخ گوی نیاز مربیان و معلمان ورزش و تربیت بدنی در سطح جامعه نبود. از این رو جامعه احساس نیاز بیشتری در این امر خطیر داشت و مسئولان راه اندازی برنامه های دیگری در سطوح کارشناسی و بالاتر را در دستور کار خود قرار دادند که امروزه شاهد فعالیت آنها هستیم. این در حالی است که بنده معتقدم این برنامه ها با پیشرفت قابل توجه آنها هنوز پاسخ گوی نیاز جامعه نیستند. اگر روزی قرار بر دسته بندی باشد به باور من فعالیت میدانی در سطح کارشناسی در اولویت است. البته مطالب تئوری و آموزه های علمی در این سطوح از نیازهای ضروری معلمان و مربیان ورزش

آموزش توانمندسازی معلمان ورزش و صلاحیتهای معلمی و مربیگری ورزش با توجه به تغییرات پیش آمده و آتی در جامعه، ترویج سبک زندگی فعال و بازنگری در برنامه های آموزشی تربیت معلم و دبیران ورزش را ضروری ساخته است. در این نشست با حضور اساتید معلمان ورزش و صاحب نظران به بررسی کمی و کیفی موضوع پرداخته شده است. آموزش مربیان تربیت بدنی عنوان یکی دیگر از میزگردهای مجله رشد تربیت بدنی است که در روز سه شنبه ۹۸/۷/۲ در دانشکده تربیت بدنی دانشگاه شهید رجایی برگزار شد. در این جلسه، دکتر مجید کاشف، معلم ورزش و کارشناس مسئول سابق واحد پژوهش و تحقیقات معاونت تربیت بدنی و سلامت وزارت آموزش و پرورش و رئیس دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی دانشگاه شهید رجایی، دکتر جواد آزمون، معلم ورزش و دکتری تربیت بدنی و عضو هیئت علمی دانشگاه، خانم دکتر فرشته شهیدی، معلم ورزش سابق و استاد دانشگاه، دکتر سید امیر حسینی، دبیر کل اسبق کمیته ملی المپیک و رئیس اسبق فدراسیون های ورزشی شرکت داشتند.

دکتر امیر حسینی ضمن تشکر از استادان حاضر در نشست عنوان کرد که وقتی در دهه ۶۰ مسئولیتی در تربیت بدنی آموزش و پرورش داشتیم، خدمت شادروان مهدی بنایی یکی از اساتید خود رسیدم و از ایشان در این خصوص، مطالبی را جویا شدم، که ایشان فرمود:

بوده و هست، اما مریبان ما در کنار این مسائل و مطالب علمی باید بتوانند در کار میدانی هم تأثیرگذار باشند و به‌عنوان هادی نقش‌آفرینی کنند. به یاد دارم زمانی که خودم برای اولین بار به‌عنوان مربی یا معلم ورزش وارد یک مدرسه شدم، سعی کردم آموخته‌های علمی و به‌نوعی تجربه خود در دوران دانشجویی را در مدرسه پیاده کنم که موفقیت چندانی نصیب من نشد، چراکه تجربه حضور در دنیای واقعی باید در کنار آموزه‌های علمی و دانشگاهی، هم‌زمان صورت گیرد و یک مربی و معلم ورزش باید محیط مدرسه و تجربه کار با دانش‌آموزان را در کنار کسب دانش تئوری فراگیرد تا تأثیرات مثبت حاصل شود. از این‌رو در سال‌های اخیر، بررسی‌هایی در این باب صورت گرفته که ماحصل این بررسی‌ها در اقصی نقاط جهان نشان می‌دهد یک مربی و معلم ورزش باید قریب به بیست واحد میدانی را در دوران تحصیل خود پشت سر بگذارد؛ واحدهایی نظیر مربیگری، حضور در مدارس، مسابقات، فیزیولوژی و امثال این‌ها که به‌راستی نیاز واقعی و ملموس یک مربی از دنیای حقیقی است. این موضوع مدتی هم در همین دانشکده شهید رجایی به اجرا درآمد و دانشجویان برای آشنایی و حضور در دنیای واقعی گاهی به مدارس، فدراسیون‌ها و اساتید مختلف معرفی می‌شدند. در این میان نقش فدراسیون‌ها را نباید نادیده گرفت. اگر دانشکده‌های تربیت‌بدنی بتوانند با فدراسیون‌ها ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی داشته باشند، یک دانشجو قطعاً باید در طول دوران تحصیل خود حداقل چند کارت مربیگری در رشته‌های مورد علاقه خود کسب کند. این خود، مقدمه‌ای است برای سنجش و گسترش فضای ورزش‌های مختلف در مدارس که به کشف و جذب استعداد در مدارس نیز کمک شایانی خواهد کرد. پیش‌تر اگر دانشجویی در رده‌های کارشناسی ارشد و بالاتر از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل می‌شد (در رشته تربیت‌بدنی) فدراسیون‌ها معادل کارت مربیگری درجه ۳ در رشته تحصیلی دانشجو را به او می‌دادند، اما در حال حاضر شکاف و فاصله بین فدراسیون‌ها و دانشگاه‌ها سبب شده است که شاهد این موضوع نباشیم و فدراسیون‌ها برای صدور کارت و به رسمیت شناختن دارنده آن تنها مدرسان خود را قبول دارند که باید در این خصوص بازنگری‌هایی صورت گیرد و خلأها جبران شوند. تنها در این صورت است که معلمان و مریبان تربیت‌بدنی ما که به بازار کار وارد و روانه مدارس می‌شوند، می‌توانند کاربردی و تأثیرگذار باشند.

دکتر جواد آزمون: در ادامه صحبت‌های آقای دکتر کاشف، دو مسیر متفاوت مطرح می‌شود: یکی وضع موجود و دیگری وضع مطلوب. در وضع موجود از ارکانی یاد شد (معلم، تجهیزات و ...) که معتقدم در سال‌های اخیر سیستم آموزشی با آن دست به گریبان

نبوده است و خلأچندانی در این خصوص مشاهده نمی‌شود. موضوعی که جای بحث دارد، قطعات پارلی است شبیه به هم که در استفاده از آن‌ها سیستم آموزشی دچار سردرگمی شده و جای این قطعات را بعضاً با قطعات مشابه پر کرده که بالطبع نتایج مثبت و درخوری را در پی نداشته است. دانشگاه اقدامات خوبی را در پیش گرفته (همان‌طور که آقای دکتر کاشف به آن اشاره داشتند)، وزارت علوم و آموزش‌وپرورش هم پیگیری و اقدامات مؤثری داشته‌اند و مریبان نیز در چرخه مدارس مشغول به کار هستند، اما هیچ‌یک مثل زنجیر به هم متصل نیستند. از این‌رو می‌توان این‌گونه تعبیر کرد که ما کمبودی نداریم و تنها یک سوءمدیریت در رأس این هرم حس می‌شود. مثالی ساده در این زمینه می‌تواند خیلی از معضلات را بازگو کند. به گذشته دور اشاره می‌کنم، زمانی که علم پیشرفت چندانی نکرده بود و موضوعات منطقی چندان طالب نداشت و بیشتر مشکلات به‌صورت تجربی مرتفع می‌شد. در آن دوران اگر شخصی بیمار می‌شد، یا از شدت بیماری از بین می‌رفت یا توسط شخصی که تجربه مشاهده بیماری نظیر آن را داشت با راه‌حل‌های متداول و عمومی تحت مداوا قرار می‌گرفت. به همین دلیل بشر کم‌کم به این فکر افتاد که تربیت چنین اشخاصی را که جامعه به آن‌ها نیاز دارد به‌صورت علمی آغاز کند و در همان دوران بود که شاهد ظهور مدارس، دانشگاه‌ها و نظیر آن‌ها بودیم. حال به اصل موضوع باز می‌گردم. در وضعیت مطلوب، مدارس برای تربیت دانش‌آموزان و سلامت آن‌ها نیاز به مربی و معلم دارند و این خود نوعی ضرورت به حساب می‌آید. حال وظیفه دانشگاه این است که دانشجویان را برای رفع این ضرورت‌ها به نحو مطلوب تربیت کند و برای خدمت در اختیار جامعه قرار دهد. این در حالی است که باوجود تلاش‌های بسیاری که سیستم آموزشی کشور برای تربیت معلمان داشته، متأسفانه تاکنون موفق نشده مربی یا معلم تربیت‌بدنی متناسب با نیاز مدارس را تحویل آن‌ها دهد. این موضوع در زمان تحصیل خود بنده نیز صادق بود و ما تنها دو واحد تربیت‌بدنی مدارس به‌صورت تئوری در جدول دروس خود داشتیم که قطعاً پاسخ‌گو و مکفی نبوده و نیست! به لحاظ سخت‌افزاری، کشور ما در جایگاه مناسبی برای تربیت معلمان و مریبان در جهت ارائه به سیستم آموزش مدارس قرار دارد و این سخت‌افزار درواقع همان دانشگاه‌های تربیت مدرس و تربیت دبیر موجود در کشور است که فعالیت گسترده‌ای دارند. اما به لحاظ نرم‌افزاری یا همان مدیریت که پیش‌تر نیز به آن اشاره داشتم، فاصله بسیاری با شرایط مطلوب داریم و این فاصله متأسفانه خلأهای بسیاری را در نظام آموزش مدارس ایجاد کرده است و امروزه جامعه

**به لحاظ
سخت‌افزاری،
کشور ما در جایگاه
مناسبی برای
تربیت معلمان و
مریبان در جهت
ارائه به سیستم
آموزش مدارس
قرار دارد و این
سخت‌افزار درواقع
همان دانشگاه‌های
تربیت مدرس و
تربیت دبیر موجود
در کشور است که
فعالیت گسترده‌ای
دارند**

دانشگاه نیز نقش خود را می‌داند و نیروی انسانی را متناسب با عهده‌دار شدن نقش‌های مورد نیاز نظام آموزشی تربیت می‌کند که متأسفانه در کشور ما این ارتباط وجود ندارد.

در کشور ما نسبت به درس تربیت‌بدنی سوءتفاهم وجود دارد. روز گذشته مصاحبه‌ای با یکی از رسانه‌ها داشتم. مصاحبه در خصوص درس تربیت‌بدنی بود و مجری در مورد زنگ ورزش سؤالاتی مطرح می‌کرد. من در پاسخ به ایشان گفتم جای تأسف دارد که رسانه هنوز نمی‌داند مدرسه متولی کدام یک از این‌هاست!

در حالت کلی هم این‌گونه است، یعنی وقتی اهداف تربیت‌بدنی و سند تحول بنیادین را که مسئولان مربوطه مانور تبلیغاتی بسیاری روی آن دارند، بازنگری می‌کنیم هیچ نامی از ورزش در آن دیده نمی‌شود و اگر هم هست به‌صورت فوق برنامه گنجانده شده است.

الآن در واقع دانشگاه فرهنگیان که وظیفه تربیت مربیان مدارس را بر عهده دارد با استانداردهای آموزشی فاصله بسیار دارد و اگر قرار باشد این تحول صورت گیرد، باید از رأس هرم آموزش و پرورش آغاز شود.

مصاحبه‌ای را از رادیو می‌شنیدم در خصوص درس تربیت‌بدنی که متأسفانه تمامی پاسخ‌های مخاطبان آن شامل مربیان و معلمان تربیت‌بدنی بیشتر سمت‌وسوی ورزش داشت. البته نباید به آن‌ها خرده گرفت، چراکه موازی‌سازی و جریان‌های نادرست موجود از گذشته سبب شده است که تربیت‌بدنی کم‌رنگ‌تر شود و ورزش که می‌تواند به‌عنوان فوق برنامه اجرا شود، از حاشیه به متن اصلی انتقال یابد و گاهی جای متن اصلی قرار گیرد.

انصافاً در سال‌های گذشته پیشرفت‌های شایانی در حوزه درس تربیت‌بدنی داشته‌ایم و من منکر آن نمی‌شوم، اما چون نتوانستند تفکیک‌ها و الزامات لازم را برای این دو قائل شوند، به‌نوعی عمود این خیمه که در واقع همان تربیت‌بدنی است، در حال از بین رفتن و ضعیف شدن است.

مدرسه باید با تعیین نیازهایش، تعریف درستی از تربیت‌بدنی داشته باشد و در واقع انتظارات خود را مشخص کند، دانشگاه باید بر اساس انتظارات مدارس و آموزش و پرورش به تربیت مربی و معلم برای تربیت‌بدنی و در کنار آن ورزش بپردازد و این زنجیره تنها در صورتی موفق خواهد شد که تمام این‌ها بتوانند آن بی‌نظمی موجود را که امروزه تعریف نظم را دارد، از میان بردارند و برنامه‌ای مدون و منظم با نگرش به آینده داشته باشند.

دکتر شهیدی: از فرمایش‌ها و سخنان آقایان

با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند. مدرسه، دانشگاه، وزارت علوم و وزارت آموزش و پرورش هر یک به‌صورت مجزا کار خود را انجام می‌دهند، اما فقط به‌صورت مجزا! در واقع این بی‌نظمی آموزشی خود تبدیل به نوعی نظم شده است و همه از آن تبعیت می‌کنند که قطعاً این وضع مطلوب نیست. در سیستم آموزشی دنیا دو نوع رویکرد در حوزه تعلیم و تربیت وجود دارد: یکی ملی و متمرکز و دیگری استناداردمحور. کشورهای پیشرفته همه از رویکرد استناداردمحور بهره می‌برند و کشورهای در حال توسعه نیز نظام آموزشی

خود را ملزم به تغییر می‌دانند و در حال تغییر آن هستند. در رویکرد آموزشی استناداردمحور، صرفتاً صد کار برعهده دولت نیست و این استانداردها هستند که نقش‌ها را تعیین می‌کنند. دانشگاه‌ها نیز براساس استانداردهایی که دولت تعیین کرده، نیروی کار تربیت می‌کنند، مسئولیت برنامه‌ریزی درسی را مدرسه و منطقه برعهده دارد و مسئولیت برنامه‌ریزی آموزشی با وزارتخانه

است، ولی برنامه‌ریزی درسی را کادر مدرسه بر عهده دارد. در این رویکرد آموزشی، مربی و معلمی تربیت می‌شود که قابلیت تبدیل و تغییر نگرش متناسب با نیاز منطقه، مدرسه و نظام آموزشی را دارد. اگر خواهان رسیدن به وضع مطلوب هستیم باید دید که انتظارات آموزش و پرورش در خصوص درس تربیت‌بدنی یا ورزش در کشور ما چیست؟ البته این نیز پیشینه طولانی دارد و تکلیف در کشورمان معلوم نیست که ما زنگ ورزش داریم یا درس تربیت‌بدنی؟

تقریباً در هیچ جای دنیا چیزی به نام درس ورزش وجود ندارد. تا قبل از فروپاشی کشورهای بلوک شرق، اتحاد جماهیر شوروی و آلمان شرقی در برنامه درسی خود ورزش (SPORT) را داشتند.

ولی در حال حاضر این موضوع در هیچ جا وجود ندارد و شاهد این هستیم که سیستم‌ها و نظام‌های آموزشی دنیا یا تربیت‌بدنی (Physical Education) را در برنامه خود دارند یا تربیت‌بدنی و سلامتی (Physical Education And Health) را در برنامه‌های آموزشی خود قرار داده‌اند.

با این توصیف، مدارس نیاز به مربی تربیت‌بدنی دارند و در مدارس، شاهد مربیان رشته‌های مختلف در بخش فوق برنامه مدارس هستیم که این مربی می‌تواند همان معلم نیز باشد و اگر این دو نقش در اختیار دو فرد متفاوت قرار گیرد، اجازه دخالت در امور یکدیگر را ندارند. وقتی برنامه به این شکل طراحی می‌شود، اینجا



دکتر جواد آزمون

مدرسه باید با تعیین نیازهایش، تعریف درستی از تربیت‌بدنی داشته باشد و در واقع انتظارات خود را مشخص کند، دانشگاه باید بر اساس انتظارات مدارس و آموزش و پرورش به تربیت مربی و معلم برای تربیت‌بدنی و در کنار آن ورزش بپردازد

به‌واقع درس‌های زیادی گرفتیم و گاهی تعاریف و مثال‌هایشان به‌صورت نوستالژیک خاطراتی را برایم زنده می‌کرد که به همین دلیل کمال تشکر را دارم. اما اجازه می‌خواهم ابتدا به سراغ تربیت‌بدنی برویم و مشخص کنیم که اصلاً تربیت‌بدنی چیست؟ لزوم وجودش در مدارس چیست؟ ما چه انتظاراتی از این درس تخصصی داریم؟ و قطعاً زمانی که پاسخ مناسبی برای این سؤالات داشته باشیم، می‌توانیم انتظارات مناسبی را برای یک دبیر، مربی یا معلم تربیت‌بدنی تعریف کنیم.

دکتر امیرحسینی: البته تعریف تربیت‌بدنی از پیش موجود بوده و هست.

دکتر شهیدی: تعریف بسیار کلی و کلیشه‌ای است که عنوان می‌کند: «پرورش دانش‌آموزان خلاق، بااخلاق، آگاه و ماهر». درواقع این تعریفی است که الآن برای تربیت‌بدنی در آموزش‌وپرورش موجود است. **دکتر آزمون:** البته در حال حاضر یک هدف کلی را در آموزش‌وپرورش برای تربیت‌بدنی تعریف کرده‌اند که این‌گونه عنوان می‌کند: «پرورش روحیه توجه به تربیت‌بدنی» که به‌نوعی از آن به‌عنوان هدف کلی یاد می‌شود. بعد در جزئیات آن مثلاً در حوزه ابتدایی تعریف می‌شود که دانش‌آموزان باید مهارت‌های بنیادی را فراگیرند.

دکتر شهیدی: با فرمایش شما در خصوص اینکه هدف برای آموزش تربیت‌بدنی داریم و تعریف داریم، کاملاً موافقم. اما سؤالم اینجاست که آیا واقعاً هدفمان درست است؟ یعنی در تعیین این هدف تمامی جوانب و نیازهای دانش‌آموزان و سیستم آموزشی در نظر گرفته‌شده است؟

به نظر من مهم‌ترین هدفی که می‌توانیم از درس تربیت‌بدنی داشته باشیم (اگر اشتباه می‌کنم، اصلاح بفرمائید) اصلاح و ارتقاء سبک زندگی (Life style) دانش‌آموزان است. واقعاً چقدر در تحقق این جمله و این هدف موفق بودیم؟ حالا با این تعریف به سراغ سیستم آموزشی در سطوح بالاتر که همان موضوع بحث نیز هست برویم و ببینیم دروس و واحدهای معلمان و مربیان ورزشی که در مراکز تربیت‌معلم تحصیل می‌کنند چقدر منطبق با این نیاز است؟ اصلاً این مهم‌ترین هدف چقدر اهمیت دارد؟

آیا جامعه واقعی و نیازهایش به‌صورت حقیقی و ملموس در کتاب‌ها و دروس دانشگاهی گنجانده شده است؟

من فکر می‌کنم که تفاوت بسیاری میان جامعه تا دانشگاه وجود دارد.

در حال حاضر چند درصد از فرزندان ما به ورزشی مثل والیبال گرایش پیدا می‌کنند یا چند درصد به سراغ ورزش‌های جدید می‌روند؟ آیا ما پاسخ‌گوی نیاز

آن‌ها در مدارس هستیم؟ یا واحدی در این خصوص داریم که آن‌ها را استعدادیابی و هدایت کند؟ وقتی کتاب آموزش تربیت‌بدنی را که اخیراً نوشته‌شده است مطالعه می‌کردم، متوجه ضعف‌هایی در آن شدم (که در این خصوص بحث نمی‌کنم). اما یک نکته مثبت کلیدی در آن نگاشته شده که در اینجا به آن اشاره می‌کنم.

نکته مثبت این نگارش که به نظر من تنها نقطه قوت آن نیز به حساب می‌آید آن است که به نیاز مخاطبان در خصوص ورزش‌های

موردعلاقه و ورزش‌های جدید توجه کرده است. مثلاً در بخشی از آن

می‌خوانیم که «رشته‌هایی مثل اسکیت، یا تی آر ایکس که بچه‌ها به آن گرایش دارند، متناسب با آن‌ها باید مربی و معلمان نیز هرکدام در رشته‌ای تخصصی به‌صورت تک‌واحدی به آن بپردازند.»

این یعنی همان نیازمحوری که

قبلاً اساتید به آن اشاره داشتند؛ یعنی اینکه جامعه الآن چه می‌خواهد و متناسب با آن باید مربی و معلم را تربیت کنیم. علم به‌صورت روزانه (البته الآن هر ساعت) در حال پیشرفت است. از این‌رو ما نباید از قطار در حال حرکت جا بمانیم. جامعه و نیاز آن نیز تشابه زیادی به این مقوله دارند. اگر سیستم آموزشی از نیاز جامعه عقب بماند، دیگر آن اثرگذاری مطلوب را نخواهد داشت و معضلاتی که امروزه سیستم آموزشی با آن دست به گریبان است، به وجود می‌آید. سیستم آموزشی بیشتر تحکمی است، یعنی به تصور ما آن چیزی که در باور ما درست است باید در مدارس و در سید آموزشی فرزندان قرار دهیم، درصورتی که واقعیت و جامعه این را نمی‌پذیرد.

جا دارد به پیشنهاد آقای دکتر اشاره کنم که فرمودند میدان عمل و میدان تئوری باید با هم عجین شود، یعنی دانشجو باید هنگام گذراندن واحدهای تئوری به‌صورت هم‌زمان در مدرسه نیز فعالیت داشته باشد و از نزدیک آن را لمس کند. اینکه تمامی واحدهای تئوری را پشت سر بگذاریم و در پایان دوره تحصیل چند واحدی را با عنوان تربیت‌معلمی یا تمرین معلمی در مدارس بگذاریم، قطعاً پاسخ‌گو نخواهد بود و تأثیرات مثبتی نخواهد گذاشت.

موضوع دیگری که جا دارد به آن اشاره کنیم و یکی از اساتید هم پیش‌تر به آن اشاره داشت، این است که



دکتر شهیدی

به نظر من مهم‌ترین هدفی که می‌توانیم از درس تربیت‌بدنی داشته باشیم اصلاح و ارتقاء سبک زندگی (Life style) دانش‌آموزان است

دکتر کاشف: تربیت معلمان تربیت‌بدنی چندوجهی مدتی است که جزئی از دغدغه‌های ما در دانشگاه شهید رجایی شده است؛ دانشگاهی که معلمانی را در سطوح کارشناسی، کارشناسی ارشد و حتی دکتری آموزش و به عبارتی تربیت می‌کند و تحویل نظام آموزش مدارس می‌دهد. از این‌رو به وجوه مختلف این برنامه در حوزه تربیت‌بدنی وقتی نگاهی می‌کنیم، درمی‌یابیم که یک مربی تربیت‌بدنی باید بتواند سلامت جسمی دانش‌آموزان را تحت نظر داشته باشد، استعدادیابی و سلامت روان بخشی از رسالتش به حساب می‌آید و در کنار این‌ها باید توانایی تشکیل یک تیم ورزشی در یک رشته خاص را هم داشته باشد، یعنی هم کار تئوری و هم کار عملی.

از این‌رو می‌توان عنوان کرد که نظر سرکار خانم شهیدی در خصوص خانه‌تکانی آموزشی کاملاً صحیح است. البته چند باری این اتفاق صورت گرفته، اما نه به صورت اصولی و نه به صورت مدون. هر بار یک‌سری از موضوعات مخاطب قرار گرفته، اصلاحاتی هم شده، منکر نمی‌شوم، اما باز هم بازگشتیم به نقطه اول و به قول معروف به خانه اول. خانه‌تکانی‌های صورت گرفته یا تغییرات بنیادی بیشتر در حوزه تئوری بوده و دروس عملی از آن بی‌بهره بوده یا بهره کمی برده‌اند.

دکتر امیر حسینی: به هر حال بحث صلاحیت‌های دبیری موضوع بسیار مهمی است. تعریفی که از این بحث می‌توان ارائه کرد: «مجموعه ترکیبی و توصیفی از برآیند صفات، توانمندی‌ها، مهارت‌ها و بینش‌های روحی است که یک معلم در روند آموزش و در بازخورد با موقعیت‌های دانش‌آموز، اولیا، همکاران خود، سیاست‌گذاران و جامعه برای بهبود مستمر آموزش باید ارائه کند.»

در ابتدای سال تحصیلی، مطلبی از یک استاد دانشگاه نظرم را جلب کرد که در فضای مجازی منتشر شده بود. ایشان خطاب به همکارانشان عنوان کرده بود که «بیا بید در سال تحصیلی جدید آموزش ندهیم! هر چه در این سال‌ها آموزش داده‌ایم، مردم کماکان در خیابان‌ها زباله می‌ریزند، با یکدیگر درگیر می‌شوند و از هم سبقت می‌گیرند، حق یکدیگر را رعایت نمی‌کنند و بدیهی‌ترین حقوق یکدیگر را نادیده گرفته و بعضاً پایمال می‌کنند. شاید ایراد از آموزش ماست، پس بیا بید امسال آموزش ندهیم. ابتدا آموزش‌هایمان را بازنگری و اصلاح کنیم و سپس آن‌ها را ارائه دهیم.» این مطلب بیانگر یک آشفتگی در نظام آموزشی است. در واقع آموزش‌ها متناسب با نیاز جامعه نیستند و آموزش پرورش و وزارت علوم یک برنامه‌های

در این المپیادهای داخلی مدارس باید دانش‌آموزان را از نظر روانی و روحی آماده کنیم. یک بخش از سلامت در واقع همان سلامت روحی است و دانش‌آموزان ما که درس تربیت‌بدنی جزو دروس آن‌هاست، بخشی به نام اعتمادبه‌نفس باید در آن‌ها تقویت شود. حال سؤال اینجاست که چقدر در مدارس به این موضوع توجه می‌شود؟ نظر من این است که عکس این موضوع در مدارس اجرا می‌شود و مثلاً دانش‌آموزانی که در تیم‌های ورزشی هستند، معلم تربیت‌بدنی یا همان ورزش، آن‌ها را گرمی داشته است و بالاترین نمرات را به آن‌ها می‌دهد و در مقابل سایر دانش‌آموزان قرار دارند که از این حیث، اعتمادبه‌نفس آن‌ها دچار ضعف می‌شود. الآن از نظر روانی وقتی به تربیت‌بدنی نگاه می‌اندازیم، می‌بینیم که در جهت عکس مسیر رسالت خود در مدارس گام برمی‌دارد و دانش‌آموزان بسویاری از این بابت صدمات روحی و شخصیتی جبران‌ناپذیری را متحمل می‌شوند. همه این‌ها در صورتی کنار هم معنا پیدا می‌کنند که آن معلمی که وارد کلاس درس می‌شود، هدف و انگیزه داشته باشد.

آیا تمام معلمان ما و به خصوص معلمان تربیت‌بدنی در مدارس از انگیزه و هدف لازم برخوردارند؟ چقدر از این معلمان انتظار می‌رود با توجه به شرایطی که برایش فراهم آوردیم، اصلاً به این موضوع فکر کنند، برایشان مهم باشد و هدف داشته باشند که در یک سال تحصیلی از کجا شروع کنند و به کجا برسند؟

پیش‌تر حضور در دانشگاه و دانشکده‌های ورزش، اختیاری و از روی علاقه بود و اتفاقی صورت نمی‌گرفت، اما در حال حاضر اکثر دانشجویان برحسب اتفاق و برخی از روی اجبار وارد تربیت‌بدنی می‌شوند. متأسفانه مشاهده می‌شود فردی به رشته تربیت‌بدنی وارد می‌شود که هیچ اطلاعاتی از آن ندارد و مهم‌تر از آن، اصلاً به آن علاقه‌مند نیست و مهارت‌های بنیادی را نمی‌شناسد. از این‌رو پس از فارغ‌التحصیلی و گذراندن یک‌سری دروس تئوری و عملی، ما انتظار پویایی و انگیزه و خلاقیت از ایشان داریم و امیدواریم تأثیرگذار و به نوعی کاربلد باشد.

باید نوعی خانه‌تکانی در سیستم آموزشی کشور صورت گیرد. در بیشتر رشته‌ها این قانون حاکم است که دروس ارائه‌شده به دانشجو در دانشگاه علمی است و در دنیای واقعی به کار نمی‌آید و آنچه را که این معلمان به دانش‌آموزان خود ارائه می‌دهند، کاربردی نیست و هدف ندارد.



دکتر کاشف

**انسجام دستگاه‌هایی
نظیر آموزش و پرورش،
وزارت علوم و پرهنز
از عملکرد جزیره‌ای
دانشگاه‌های مختلف
در این راستا در کنار
یک سیستم نظارتی
که عملکرد آن‌ها
را رصد و حسب
ایرادات و اشکالات
آن‌ها را بررسی کند
قطعاً می‌تواند تا حد
بسیاری راهگشا و
گره‌گشای مشکلات
امروز نظام آموزشی
و به خصوص سیستم
تربیت دبیر در کشور
باشد**

مجزایی را برای آموزش دارند که این موضوع می‌تواند دلیل اصلی این آشفتگی در سیستم آموزشی باشد. با یک نگاه اجمالی به رشته تربیت بدنی، می‌بینیم که تقریباً ۵۱ واحد آموزشی تنها مرتبط با تربیت بدنی است و مابقی واحدها مرتبط با بخش‌های دیگر هستند که این موضوع نیز نظریهٔ دوستان در خصوص این سیستم آموزشی تئوری و ناملموس با نیاز جامعه را قوت می‌بخشد. جناب آقای دکتر جزء نخستین کسانی در کشور بود که نرم‌های آموزشی در زمینهٔ فعالیت بدنی را مورد پژوهش قرارداد و به‌حق، نتایج قابل قبول و مهمی در این زمینه کسب شد. حال این نرم‌ها نیز باید هر چند سال یک‌بار به‌روزرسانی شوند و مجدداً با مؤلفه‌های جدید مورد پژوهش و مطالعه قرار گیرند تا بتوان بر طبق آن نیازسنجی به عمل آورد و از همین نتایج می‌توان نظام آموزشی را اصلاح کرد. اینکه بدانیم چه می‌خواهیم، چه باید بکنیم و مجدداً تکرار می‌کنیم، «از کجا شروع کنیم و به کجا برسیم» می‌تواند یک نقشهٔ راه برای ما باشد تا تکلیف هر یک روشن شود.

دکتر کاشف: ما اینجا در دانشگاه شهید رجایی امکانات مطلوبی در زمینهٔ سخت‌افزاری داریم، اما دانشگاه‌هایی وجود دارند که در این رشته دانشجوی می‌پذیرند و از برخی امکانات مانند استخر و زمین‌های ورزشی محروم‌اند. از این‌رو و برای پر کردن ساعات آموزشی به‌ناچار از مجموعه‌های ثالث استفاده می‌کنند و مثلاً استخری را برای واحد مربوط کرایه می‌کنند، تصور کنید که ۳۲ ساعت آموزشی را برای دانشجوی در طول دو یا سه روز خلاصه می‌کنند که قطعاً تمرینش نخواهد بود و دانشجوی از آن بهره‌ای نمی‌برد. از آن سو واحدهایی مانند کارورزی یا کار در عرصه را تصور کنید که دانشجوی مکانیک برای تراشکاری مدت‌زمان مشخصی را باید روزانه در یک کارگاه سپری کند و استاد مربوط هم باید در کنارش باشد، اما معمولاً این اتفاق نمی‌افتد و استاد به علت مشغلهٔ فراوان از بازدید خودداری می‌کند و قطعاً دانشجوی نیز پس از چند روز، حضور در کارگاه مربوطه را به فراموشی می‌سپارد و در پایان نیز یک نمره قبولی و گاهی مطلوب دریافت می‌کند. حال سؤال اینجاست که این دانشجوی پس از فارغ‌التحصیلی، با وجود گذراندن واحدهای میدانی تا چه حد توانایی فنی دارد؟ در واقع می‌توان این‌گونه گفت که یکی از چالش‌های موجود در دانشگاه‌های تربیت معلم، نبودن امکانات کافی متناسب با نیاز و رشته‌های مورد نظر است یا به‌نوعی نبود دانشگاه مجری را نیز می‌توان به آن نسبت داد.

انسجام دستگاه‌هایی نظیر آموزش و پرورش، وزارت علوم و پرهیز از عملکرد جزیره‌ای دانشگاه‌های مختلف در این راستا در کنار یک سیستم نظارتی که عملکرد آن‌ها را رصد و ایرادات و اشکالات آن‌ها را بررسی کند، قطعاً می‌تواند تا حد بسیاری راهگشا و گره‌گشای

مشکلات امروز نظام آموزشی و به‌خصوص سیستم تربیت دبیر در کشور باشد.

یک دانشگاه مثل دانشگاه پیام نور امکاناتی برای برگزاری واحدهای خود ندارد، اما دانشجو در رشته‌هایی پذیرش می‌کند که سخت‌افزاری برایش ندارد و با اجارهٔ امکانات و سخت‌افزار از مکان‌های دیگر، تنها به‌نوعی رفع مسئولیت می‌کند و یک درس را در طی چند جلسه به پایان می‌رساند. اگر هدف تنها کسب نمره و اعطای مدرک باشد قطعاً این مسیر درست است، اما مشکلاتی که جامعه و نظام

آموزشی ما امروز با آن دست‌به‌گریبان است، ناشی از همین سیستم غلط است.

حال تصور کنید که اگر یک دستگاه نظارتی بر رشته‌های موجود در دانشگاه‌ها و امکانات آن‌ها و در نگاه جزئی‌تر بر اجرای صحیح آن‌ها نظارت داشته باشد و به‌صورت دلسوزانه و قاطع برخورد کند، دیگر چنین مشکلاتی را شاهد نخواهیم بود.

مثال‌های بسیاری می‌توان

زد که ملموس‌ترند و روند

صحیح اجرای آن‌ها را می‌توان

الگو قرارداد، مثل دانشگاه امام حسین

(ع) با وظیفهٔ تربیت پاسدار یا دانشگاه صداوسیما و نظیر این‌ها، که هر یک دستگاه نظارتی دقیق دارد و معین می‌کند دانش‌آموختهٔ آن‌ها پس از پایان دوران تحصیل در کدام بخش به‌کارگیری می‌شود و اصلاً برای آن دستگاه چه فایده‌ای خواهد داشت. این موضوع در آموزش و پرورش نیز وجود دارد، اما وزارت علوم تاکنون از چنین سیستمی بی‌بهره بوده که نتیجهٔ آن امروزه در جامعه قابل مشاهده است. دانشجویانی که در مقاطع مختلف فارغ‌التحصیل شده‌اند و بازار کار از آن‌ها بی‌بهره است، چراکه تنها به‌صورت تئوری تحصیل کرده و فارغ‌التحصیل شده‌اند.

دکتر آزمون: زمانی که به سیستم آموزشی نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که این سیستم بیشتر به کمیت اهمیت داده و کیفیت از اهمیت چندانی برخوردار نبوده است به‌طوری‌که امروز جامعه مجبور است تاوان آن را پرداخت کند.

دکتر امیرحسینی: موضوع مطرح شده کاملاً درست است، اما نباید از این موضوع غافل شویم که سرعت تغییرات در جامعه بسیار زیاد شده است و نسل‌های مختلف با رفتارها و هنجارهای متفاوت به‌سرعت در حال تغییرند. این سرعت تغییرات سبب می‌شود که شکاف‌هایی بین نسلی ایجاد شود و اگر در گذشته مثلاً هر بیست سال یک‌بار تغییر نسلی



دکتر امیرحسینی

در شرایط موجود، آموزش و پرورش برای درس تربیت بدنی می‌تواند استانداردهایی را در نظر بگیرد؛ استانداردهایی که نیاز به تهیه و تدوین ندارد و حاضر و آماده است و در همه جای جهان از آن استفاده می‌شود و این اختیار را به معلم تربیت بدنی در مدارس واگذار می‌کنند

صورت می‌گرفت، الآن کارشناسان به رقم هر چهار سال یکبار رسیده‌اند که در آن ویژگی‌های جدیدی پدیدار شده است و باید به آن‌ها پرداخته شود. حال چند سؤال به وجود می‌آید: آیا آموزش معلمان ما با این شتاب تغییرات نسلی و نیازهای متفاوت همراه است و همخوانی دارد؟ آیا مربیان و معلمان ما که از گذشته در سیستم آموزشی بوده‌اند شرایط متناسب با نیازهای امروز جامعه را دارند و توانسته‌اند خود را با آن تطبیق دهند؟ و در آخر برای کیفی کردن سیستم آموزش چه راهی را باید پیش بگیریم؟

دکتر آزمون: در همه جای دنیا معیارها ملاک کارکرد نیروهای سازمانی هستند، اما در کشور ما این انسان‌ها هستند که محورند. برای مثال من امروز به‌عنوان وزیر انتخاب می‌شوم و یکسری تفکرات مدیریتی را که در ذهن خود از پیش داشته‌ام پیاده می‌کنم، فارغ از آنکه این دستگاهی که الآن تحت مدیریت شخص من است یک چارچوب و برنامه مدون از قبل برایش نوشته شده و هدف و رسالت آن مشخص است. همین‌طور این جریان ادامه پیدا می‌کند و تنها چیزی که در این میان مغفول واقع می‌شود، هدف و برنامه‌ریزی سازمانی خواهد بود.

به نظر من هر جایی که در حال فعالیت هستیم، الآن وقت کیفیت‌بخشی است و پرداختن به کمیت را باید متوقف کنیم. تا حدود ۲۰ سال پیش کشور ما ظرفیت برنامه غیرمتمرکز را نداشت، چراکه ما تحصیل کرده در رشته‌ای مانند تربیت‌بدنی نداشتیم، اما در حال حاضر در استان محرومی مانند سیستان و بلوچستان تقریباً ۳۰ استاد و دکتری تربیت‌بدنی داریم. الآن این امکان و استعداد وجود دارد که درس تربیت‌بدنی استانداردمحور شود و معلم یا مربی این اجازه و اختیار داشته باشد که برای رسیدن به آن استاندارد تلاش کند. در تکمیل سخنان سرکار خانم دکتر شهیدی باید عرض کنم که امروزه در دنیا سبک زندگی فعال (Active Life Style) نیز جزئی از درس تربیت‌بدنی است، یعنی دانش‌آموزی که از دبیرستان فارغ‌التحصیل می‌شود باید سبک زندگی فعال را انتخاب کرده باشد. این قانون در آموزش و پرورش نیز وجود دارد و به آن اشاره شده است و با تعبیری دیگر عنوان می‌کند که دانش‌آموزان باید به شایستگی برسند. حال خود شایستگی برآیند سه بخش است: شناخت، مهارت حرکتی و نگرش. یعنی در واقع کسی شایسته از مدرسه خارج می‌شود که این سه بخش را داشته باشد و در واقع اگر کسی این سه بخش را داشته باشد سبک زندگی فعال را انتخاب کرده است. در مدرسه‌ها اگر مثلاً رشته‌ای مثل فوتبال در ساعات تربیت‌بدنی انجام می‌شود، فقط به‌عنوان وسیله از آن استفاده می‌شود. هدف ما در این ساعات تربیت فوتبال نیست و نیست و قطعاً بسته به امکانات و حتی شرایط اقلیمی می‌تواند

متفاوت باشد، چراکه هدف فقط فعال شدن دانش‌آموز و تحرک است و در کنار آن، همان بحث اعتمادبه‌نفس نیز مطرح می‌شود.

به هر حال ما در گذشته با اشکالاتی روبه‌رو بودیم و جای خجالت ندارد که اشتباهات خود را قبول و اصلاح کنیم. مثلاً اگر دانشگاه برنامه دو سال قبل خود را اصلاح کند، این اصلاً خجالت‌آور نیست و اتفاقاً شجاعانه و کارآمد نیز هست. این یعنی پویایی، یعنی دانشگاهی که بنا بر تغییرات و نیازهای جامعه برنامه‌های خود را به‌روزرسانی می‌کند و تغییر می‌دهد تا نیاز جامعه را مرتفع سازد.

در شرایط موجود، آموزش و پرورش برای درس تربیت‌بدنی می‌تواند استانداردهایی را در نظر بگیرد؛ استانداردهایی که نیاز به تهیه و تدوین ندارد و حاضر و آماده است و در همه جای جهان از آن استفاده می‌شود و این اختیار را به معلم تربیت‌بدنی در مدارس واگذار می‌کنند.

در آن سو اگر دانشگاه می‌خواهد معلم تربیت‌بدنی پرورش دهد، باید سه محور را در نظر بگیرد، یعنی معلم تربیت‌بدنی ما باید دارای سه قابلیت و خاصیت باشد: اول اینکه توانایی برنامه‌ریزی داشته باشد (چرا که دیگر وزارتخانه‌ای نیست که برایش برنامه‌ریزی کند و شخصاً باید این موضوع را انجام دهد)، دوم اینکه توانایی اجرا داشته باشد و سوم اینکه توانایی تجزیه و تحلیل داشته باشد. در واقع معلمی که این سه مؤلفه را داشته باشد، دیگر نیازی به برنامه ندارد و تنها کافی است استانداردها و نیاز جامعه را در اختیار وی قرار دهیم تا با تلفیق این سه مؤلفه به تربیت دانش‌آموزان آموزش کیفی بپردازد. در این میان آموزش و پرورش نیز باید سیستم ارزشیابی خود را مورد بازبینی قرار دهد تا انگیزه لازم برای فعالیت دلسوزانه معلمان تربیت‌بدنی نیز فراهم شود. دوره و زمان این تحول فرارسیده و امکانات و نیروی انسانی تحصیل کرده نیز در جامعه موجود است. با یک الگوبرداری از کشورهای موفق در این زمینه، الآن وقت آن است که حرکت به‌سوی یک هدف کیفی و یک رسالت بزرگ که در واقع تغییر در نگرش و سیستم آموزشی است آغاز شود.

دکتر امیر حسینی: از نقطه نظرات مطرح شده توسط اساتید محترم و صاحب‌نظر خیلی تشکر می‌کنم. توانمندسازی معلمان نیازمند بازنگری اساسی در برنامه‌های آموزشی است تا ما بتوانیم با نیازهایی که امروزه دانش‌آموزان در مدارس دارند، آنان را طوری تربیت کنیم که به تعبیر سبک زندگی فعال بپردازند و از تلاش و شاد بودن و یادگیری مهارت‌های اجتماعی لذت ببرند و در این زمینه کوشش کنند که این مهم نیاز به بازنگری در آموزش، برنامه و اجرا دارد.